

بررسی رابطه‌ی کیفیت دلبستگی با سبک‌های فرزندپروری در والدین کودکان عادی و تیزهوش

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۱۱/۶

دکتر باقر غباری بناب*

دکتر مهدیه صالحی**

امیر گلبندی حقیقت***

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی رابطه‌ی کیفیت دلبستگی با سبک‌های فرزندپروری در والدین کودکان عادی و تیزهوش شهرستان رشت انجام شده است. جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش را والدین کودکان عادی و تیزهوش شهرستان رشت تشکیل می‌دهند، که ۵۳۶ والد به عنوان نمونه و به صورت تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند که به پرسشنامه‌های سبک‌های فرزند پروری بامریند و سبک‌های دلبستگی کولینز پاسخ دهند؛ داده‌های تحقیق با استفاده از آزمون ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل واریانس و گرسیون تحلیل شدند. نتایج بدست آمده نشان دادند که میان کیفیت دلبستگی والدین کودکان عادی و تیزهوش و همچنین سبک‌های فرزندپروری والدین کودکان عادی و تیزهوش رابطه‌ی معناداری وجود دارد، همچنین از کیفیت دلبستگی والدین می‌توان سبک‌های فرزندپروری آنها را پیش بینی کرد. ارتباط بین متغیرهای روانشناختی بسیار پیچیده تر از آن است که در وهله‌ی نخست تصور می‌شوند، به این معنا که در ابتدا چنین به نظر می‌آید که هوش فرزندان ربطی به بین شیوه فرزندپروری و سبک دلبستگی والدین ندارد، اما با اندکی تأمل می‌توان روابط احتمالی را در نظر گرفت و از ارتباطات بسیار پنهان و پیچیده‌ای که بین متغیرها وجود دارد مدلی طراحی و توصیه کرد.

کلید واژه‌ها: کیفیت دلبستگی، فرزندپروری، والدین کودکان عادی و والدین کودکان تیزهوش.

* دانشیار دانشگاه تهران

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

*** کارشناس ارشد روان شناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

Email:

amir.g.haghighat@gmail.com

مقدمه

بواسطه احساس عمیقی که کودک بطور فطری و طبیعی نسبت به مادر دارد، مادران می توانند تأثیر شگرفی در تأمین رفاه و سلامت او داشته باشند و نیروی عظیمی برای این منظور به شمار می آیند، نیرویی که حتی اگر هم مایل باشند قادر نخواهند بود خود را از آن رها سازند. عشقی که میان کودک و مادر بوجود می آید می تواند دنیا را به حرکت وادار یا در سکون نگاه دارد (بالبی^۲، ۱۹۶۹). دلبستگی ایمن کودک را به داشتن شخصیت قابل انطباق هدایت می نماید (اینث ورث^۳، ۱۹۷۳). شواهد روز افزون نشان می دهند روشی که کودک در سال های بعدی زندگی برای مواجهه با تجارت جدید اتخاذ می کند، متأثر از کیفیت دلبستگی^۴ او به مادر است. این مسئله در رشد شناختی، رفتار کاوشی و سبک حل مسئله قابل توجه است (ماین^۵، ۱۹۹۶).

سبک های فرزندپروری والدینی دارای دو جنبه ی اساسی است: الف) تفاهم والدینی و ب) توقع والدینی (مک کوبی^۶ و مارتین^۷، ۱۹۸۳). تفاهم والدینی (محبت یا حمایت والدینی)، عبارت است از میزانی که والدین عمدتاً، فردیت، خود تنظیمی و اطمینان به خود را به وسیله ی سازگار بودن، حامی بودن و راضی بودن با نیازهای خاص کودک، تقویت می کنند (بامریند^۸، ۱۹۷۱). توقع والدینی (کنترل رفتاری)، عبارت است از نظارت هایی که والدین درباره ی کودکان می کنند تا جزئی از کل خانواده شود، و اینکار را به وسیله ی نیازهای بلوغ، نظارت، تلاش ها و تمایلات انضباطی برای مواجهه با کودکی که نافرمانی می کند، انجام می دهند. بالبی (۱۹۶۹) دلبستگی را پیوند هیجانی پایدار بین دو فرد بیان می کند؛ به طوری که یکی از طرفین کوشش می کند نزدیکی^۹ یا مجاورت با موضوع دلبستگی را حفظ کرده و به گونه ای عمل کند تا مطمئن شود که ارتباط ادامه می یابد. دلبستگی امری ناگهانی و بدون مقدمه نیست، از نظر بالبی (۱۹۶۹) به موازات تحول کودک از لحاظ شناختی، دلبستگی از تکیه بر پاسخ های فطری^{۱۰} به هر بزرگسال تغییر کرده، به سوی شناخت و باز شناسی و سپس جستجوی تعمدی و ارادی یک بزرگسال خاص و روش جهت یافته توسط هدف پیش می رود. بنابراین دلبستگی از کودکی تا بزرگسالی تحول می یابد (فوگل^{۱۱}، ۱۹۹۷). بزرگسالان ایمن در مقایسه با سایرین راحت تر می توانند با دیگران صمیمی شوند در حالی که به آن ها وابسته اند؛ یا در حالی که دیگران به آنها وابسته اند، احساس آرامش می کنند؛ آن ها غالباً در مورد اینکه ترک شوند یا اینکه شخصی با آن ها خیلی صمیمی شود نگرانی ندارند (مومن زاده، ۱۳۸۱). افراد دلبسته ایمن طوری رفتار می کنند که هماهنگ با این الگوی فعال درونی است که نگاره های دلبستگی آنان (والدین نخستین و ثانوی یا سایر حمایت کننده های نزدیک) در موقع تهدید به قدر کافی، پایا و اثربخش خواهند بود. این افراد حد و ۵۵ تا ۶۵ درصد جمعیت کلی را تشکیل می دهند (میکلسون و همکاران، ۱۹۹۷، به نقل از ماند ر و هانتز، ۲۰۰۱). همچنین، بشارت (۱۳۷۹) معتقد است که اعتماد به خود و دیگران دو ویژگی اصلی افراد ایمن محسوب می شوند. اعتماد به خود به عنوان یکی از مبانی درون روانی فردی که دارای سبک دلبستگی ایمن می باشد، وی را در مواجهه سازنده با موقعیت استرس زا، موفق می سازد. اعتماد فرد به دیگران به عنوان جزء مکمل اعتماد به خود نیز وی را در

1. bowlby
2. Ainsworth
3. Quality of Attachment
4. Main
5. Maccoby
6. Martin
7. Baumrind
8. Closeness
9. Innate response
10. Fogel

جلب کمک و مساعدت دیگران، مخصوصاً همسر، یاری می رساند. پیشگیری از مشکلات زناشویی و توان مواجهه‌ی سازنده با این دسته از مشکلات محصول تعامل خصیصه‌های اصلی دلبستگی ایمن، یعنی اعتماد به خود و دیگران محسوب می‌شوند. وی همچنین به نقل از کسید، ی، ۱۹۸۸، و میکولینسر، ۱۹۸۸، بیان می‌کند که رفتار اکتشافی و جوارجویی، د و مشخصه دیگر افراد دارای دلبستگی ایمن است. کنش بهنجار اکتشاف گری، انعطاف‌پذیری و جسارت لازم را برای آزمونگری و تجربه‌آموزی در اختیار فرد ایمن قرار می‌دهد. مهارت‌های حل مساله در افراد ایمن محصول کنش بهنجار اکتشاف‌گری است و مشکلات زناشویی را کاهش می‌دهد.

روش

جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش را والدین دانش آموزان استعدادهای درخشان در مقطع راهنمایی و دانش آموزان مدارس عادی در مقطع راهنمایی شهرستان رشت تشکیل می‌دهند. در شهر رشت تنها یک مدرسه ی استعدادهای درخشان برای پسران تیزهوش و یک مدرسه ی فرزنانگان برای دختران تیز هوش وجود دارد؛ که آزمودنی‌ها به صورت خوشه‌ای در سه پایه‌ی اول، دوم و سوم راهنمایی انتخاب شدند. مدارس شهرستان رشت دارای دو ناحیه می باشند، که از بین تمامی مدارس چند مدرسه‌ی دخترانه و چند مدرسه‌ی پسرانه در هر دو ناحیه به صورت تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند، که دانش آموزان هر پایه در مدرسه مورد نظر به صورت تصادفی مورد آزمون قرار گرفتند. برای ارزیابی الگوهای دلبستگی از آزمون دلبستگی کولینز استفاده شد. مقیاس دلبستگی بزرگسالان (AAS؛ کولینز^{۱۲}، ۱۹۹۶). شامل ۱۸ ماده و ۳ خرده مقیاس (دلبستگی صمیمی، دلبستگی اتکایی و دلبستگی اضطرابی) است. ضریب همسانی درونی سؤالات برای هر یک از عوامل فوق در یک نمونه ۱۳۰ نفری دانشجویی دوره لیسانس، به ترتیب برابر با ۰/۸۰، ۰/۷۸، ۰/۸۵ است (کولینز، ۱۹۹۶). در ایران نیز ضریب آلفای کرونباخ برای عوامل فوق به ترتیب ۰/۴۸، ۰/۵۵ و ۰/۷۹ است (حدادی و غباری، ۲۰۱۱). برای ارزیابی سبک های فرزندپرووری، از آزمون بامریند استفاده شد. این پرسشنامه بر طبق نظریه بامریند از الگوهای رفتاری و نفوذی والدین با فرزندان، که دارای سی سؤال در سه حیطه سهل‌گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه طراحی شده است. در انستیتو روان-پزشکی ایران اسفندیاری (۱۳۷۴) فرم اصلی این پرسشنامه را ترجمه نمود و برای برآورد روایی صوری آن اصلاحات لازم را به عمل آورد و جمله‌های دیگری نیز به آن افزود، سپس از ده نفر صاحب نظر در زمینه ی روان-شناسی و روانپزشکی خواست تا میزان روایی هر جمله را مشخص نمایند و در صورت لزوم نظر اصلاحی خود را بیان نمایند. نتیجه این بررسی نشان داد که پرسشنامه دارای روایی صوری می باشد (به نقل از اسماعیلی، ۱۳۷۹). بوری^{۱۳} (۱۹۹۱) میزان اعتبار این پرسشنامه را با استفاده از روش بازآزمایی در بین دو گروه پدران و مادران اینگونه گزارش نمود: ۰/۸۱ برای شیوه‌ی سهل‌گیرانه، ۰/۸۶ برای شیوه‌ی مستبدانه و ۰/۷۸ برای شیوه ی مقتدرانه در بین مادران و ۰/۷۷ برای شیوه‌ی سهل‌گیرانه، ۰/۸۵ برای شیوه‌ی مستبدانه و ۰/۹۲ برای شیوه‌ی مقتدرانه در بین پدران بدست آورد. بوری مشاهده نمود که مستبد بودن مادر رابطه‌ی معکوس با سهل گیری (۰/۳۸-) و اقتدار (۰/۴۸-) دارد (به نقل از اسماعیلی، ۱۳۷۹). از آن جهت که در این پژوهش والدین دانش آموزان مورد تحقیق بودند، آزمون ها را که به صورت دو فرم، برای پدر و مادر طراحی شده، همراه با یک برگه جهت توضیح دو آزمون، درون پاکت قرار داده و توسط دانش آموزان به والدین رسانده شد؛ والدین پس از پاسخگویی به سؤالات آزمون، فرم‌های آزمون را مجدداً درون پاکت قرار دادند و پاکت‌ها دوباره توسط دانش آموزان باز گردانده شد. به منظور تجزیه و تحلیل

داده‌ها از نرم افزار SPSS 18 استفاده شده است. برای پیش بینی متغیر ملاک از روی متغیرهای پیش بین از تحلیل رگرسیون استفاده شده است، برای مقایسه‌ی تفاوت بین والدین کودکان عادی و تیزهوش از روش تحلیل واریانس و برای برآورد همبستگی بین متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است.

یافته‌ها

شرکت کنندگان در پژوهش از نظر مقطع تحصیلی، جنسیت و بهره‌ی هوشی مورد بررسی قرار گرفتند که خلاصه‌ای از یافته‌های آن در جدول (۱-۱) و (۱-۲) گزارش شده است. این گروه از نظر تحصیلات در ۳ طبقه مجزا جای گرفته‌اند.

جدول ۱-۱ فراوانی و درصد آزمودنی‌ها به تفکیک جنسیت و مقطع تحصیلی

مقطع تحصیلی	دختر		پسر		کل	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
اول راهنمایی	۹۸	٪۱۷/۵	۹۶	٪۱۷/۱	۱۹۴	٪۳۴/۶
دوم راهنمایی	۱۱۶	٪۲۰/۷	۷۷	٪۱۳/۸	۱۹۳	٪۳۴/۵
سوم راهنمایی	۸۸	٪۱۵/۷	۸۵	٪۱۵/۲	۱۷۳	٪۳۰/۹
کل	۳۰۲	٪۵۳/۹	۲۵۸	٪۴۶/۱	۵۶۰	٪۱۰۰

جدول ۱-۲ وضعیت هوشی آزمودنی‌ها به تفکیک جنسیت

وضعیت هوشی	دختر		پسر		کل	
	فراوان		فراوان		فراوان	
	د	ی	د	ی	د	ی
عادی	۱۳۸	٪	۱۲۶	٪	۲۶۴	٪
	۲۴/۶		۲۲/۵		۴۷/۱	
تیزهوش	۱۶۴	٪	۱۳۲	٪	۲۹۶	٪
	۲۹/۳		۲۳/۶		۵۲/۹	
کل	۳۰۲	٪	۲۵۸	٪	۵۶۰	٪
	۵۳/۹		۴۶/۱		۱۰۰	

در جدول ۱-۳ مشاهده می‌کنیم که مقدار **F** بدست آمده برای اثر هوتلینگ با مقدار ۵/۵۰۲ و با درجه‌های آزادی ۳ و ۵۲۸ در سطح $p < ۰/۰۱$ معنادار می‌باشد. بر این اساس نتیجه می‌گیریم که بین ۳ نوع کیفیت دلبستگی در دو گروه هوشی تیزهوش و عادی تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول ۱-۳ نتایج تحلیل واریانس چند متغیری (MANOVA) کیفیت‌های دلبستگی

Sig.	Error df	df	F	Value	شاخص‌های چند متغیری
۰/۰۰۱	۵۲۸/۰	۳/۰	۵۰/۵۰۲	۰/۰۳۰	اثر پیلایی

۰/۰۰۱	۵۲۸/۰	۳/۰	a۵/۵۰۲	۰/۹۷۰	لامبدای ویلکز
۰/۰۰۱	۵۲۸/۰	۳/۰	a۵/۵۰۲	۰/۰۳۱	اثر هوتلینگ
۰/۰۰۱	۵۲۸/۰	۳/۰	a۵/۵۰۲	۰/۰۳۱	بزرگترین ریشه روی

برای بررسی جزئی‌تر تفاوت‌ها در بین دو گروه نتایج تحلیل واریانس یک راهه نیز در جدول ۴-۱ گزارش شده است.

جدول ۴-۱ نتایج تحلیل واریانس یک راهه برای کیفیت های دلبستگی

Sig.	F	MS	Df	SS	منابع تغییر
۰/۰۵۹	۳/۵۸	۶۳/۴۶	۱	۶۳/۵	بین گروهی صمیمی
۰/۰۰۱	۱۲/۱۷	۱۹۴/۰۶	۱	۱۹۴/۱	بین گروهی اتکایی
۰/۰۱۱	۶/۵۷	۱۱۴/۹۶	۱	۱۱۵/۰	بین گروهی اضطرابی
		۱۷/۷۴	۵۳۰	۴۰۱/۱,۹	خطای صمیمی
		۱۵/۹۵	۵۳۰	۴۵۱/۲,۸	خطای اتکایی
		۱۷/۵۱	۵۳۰	۲۷۹/۸,۹	خطای اضطرابی
			۵۳۱	۴۶۴/۶,۹	کل صمیمی
			۵۳۱	۶۴۵/۳,۸	کل اتکایی
			۵۳۱	۳۹۴/۸,۹	کل اضطرابی

نتایج رگرسیون بین شیوه های فرزندپروری و سبک های دلبستگی به تفکیک بین والدین کودکان عادی و تیزهوش به شرح زیر می باشد (رگرسیون های معنادار با علامت * مشخص شده اند):

شیوهی مقتدرانه

جدول ۵-۱ نتایج تحلیل رگرسیون شیوه مقتدر برای والدین کودکان تیزهوش

P	T	Beta	SEB	B	P	F	Adj.R ^۲	متغیرها		
								پیشبین	ملاک	
*۰/۰۲۹	۲/۱۹۶	۰/۱۳۵	۰/۰۶۹	۰/۱۵۲				صمیمی	شیوه مقتدرانه	
۰/۲۲۵	-/۲۱۵	-/۰۷۷	۰/۰۷۷	-/۰۹۳	۰/۱۵۲	۱/۱۲	۰/۰۰۸	۰/۰۲		اتکایی
۰/۹۲۰	-/۱۰۰	-/۰۰۶	۰/۰۷۴	-/۰۰۷						اضطرابی

جدول ۵-۲ نتایج تحلیل رگرسیون شیوه مقتدر برای والدین کودکان عادی

P	T	Beta	SEB	B	P	F	Adj.R ^۲	متغیرها	
								پیشبین	ملاک
*۰/۰۰۱	۳/۴۳۱	۰/۲۲۲	۰/۰۷۸	۰/۲۶۹	۰/۰۰۰	۷/۱۲	۰/۰۶۹	۰/۰۸	صمیمی

*۰/۰۱	-۰/۲۹۱	-۰/۲۱	۰/۰۷۹	-۰/۲۶۰					اتکایی
۰/۱۷۲	-۱/۳۶۸	-۰/۰۸۶	۰/۰۷۲	-۰/۰۹۸					اضطرابی

شیوه استبدادی:

جدول ۴-۷ نتایج تحلیل رگرسیون شیوه استبدادی برای والدین کودکان

P	T	Beta	SEB	B	P	F	Adj. R ^۲	F	متغیرها	
									پیشبین	ملاک
۰/۵۳۸	-۰/۶۱۷	-۰/۰۴۰	۰/۰۹۹	-۰/۰۶۱					صمیمی	استبدادی
۰/۹۷۳	-۰/۰۳۴	-۰/۰۰۲	۰/۰۹۹	-۰/۰۰۳	۰/۰۰۰	۸/۶۹	۰/۰۸۵	۰/۱	اتکایی	
*۰/۰۰۰	۴/۷۷۷	۰/۲۹۹	۰/۰۹۰	۰/۴۳۲					اضطرابی	

جدول ۴-۸ نتایج تحلیل رگرسیون شیوه استبدادی برای والدین کودکان با هوش

P	T	Beta	SEB	B	P	F	Adj. R ^۲	F	متغیرها	
									پیشبین	ملاک
۰/۳۰۴	-۰/۰۳۰	-۰/۰۶۲	۰/۰۸۲	-۰/۰۸۵					صمیمی	استبدادی
۰/۹۹۶	۰/۰۰۵	۰/۰۰۰	۰/۰۹۱	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۸/۶۹	۰/۰۳۶	۰/۱	اتکایی	
*۰/۰۰۱	۳/۲۹۳	۰/۱۹۹	۰/۰۸۸	۰/۲۹۰					اضطرابی	

شیوه سهل گیر:

جدول ۴-۹ نتایج تحلیل رگرسیون شیوه سهل گیر برای والدین کودکان عادی

P	T	Beta	SEB	B	P	F	Adj. R ^۲	F	متغیرها	
									پیشبین	ملاک
۰/۴۹۳	-۰/۶۸۷	-۰/۰۴۶	۰/۰۹۷	-۰/۰۶۷					صمیمی	سهل گیر
۰/۳۷۷	۰/۸۸۴	۰/۰۵۸	۰/۰۹۸	۰/۰۸۶	۰/۰۰۰	۲/۸۸	۰/۰۲۲	۰/۱	اتکایی	
*۰/۰۰۹	۲/۶۴۸	۰/۱۷۱	۰/۰۸۹	۰/۲۳۵					اضطرابی	

جدول ۴-۱۰ نتایج تحلیل رگرسیون شیوه سهل گیر برای والدین کودکان با هوش

P	T	Beta	SEB	B	P	F	Adj. R ^۲	F	متغیرها	
									پیشبین	ملاک
۰/۰۸۹	-۱/۷۰۸	-۰/۱۰۵	۰/۰۷۵	-۰/۱۲۷					صمیمی	سهل گیر
۰/۲۸۱	۱/۰۸۰	۰/۰۶۸	۰/۰۸۳	۰/۰۸۹	۰/۲۵۲	۱/۳۷	۰/۰۰۴	۰/۰۲	اتکایی	
۰/۳۶۰	۰/۹۱۷	۰/۰۵۶	۰/۰۸۰	۰/۰۷۳					اضطرابی	

بحث و نتیجه گیری

برای تبیین ارتباط بین شیوه‌های فرزندپروری و سبک‌های گوناگون دلبستگی باید دو نکته را همواره مد نظر قرار داد: ۱- ویژگی‌های رفتاری انواع دلبستگی‌هایی که والدین در آزمون کسب کرده‌اند و ۲- الگوهای تعاملی برخاسته از این نوع دلبستگی‌ها آنهم در ارتباط با کودکان.

بزرگسالان ایمن در مقایسه با سایرین راحت تر می‌توانند با دیگران صمیمی شوند در حالی که به آن‌ها وابسته‌اند؛ یا در حالی که دیگران به آن‌ها وابسته‌اند، احساس آرامش می‌کنند؛ آن‌ها غالباً در مورد اینکه ترک شوند یا اینکه شخصی با آن‌ها خیلی صمیمی شود نگرانی ندارند (مومن زاده، ۱۳۸۱). افراد دلبسته ایمن طوری رفتار می‌کنند که هماهنگ با این الگوی فعال در رونی است که نگاره‌های دلبستگی آنان (والدین نخستین و ثانوی یا سایر حمایت‌کننده‌های نزدیک) در موقع تهدید به قدر کافی، پایا و اثربخش خواهند بود. این افراد حدود ۵۵ تا ۶۵ درصد جمعیت کلی را تشکیل می‌دهند (میکلسون و همکاران، ۱۹۹۷، به نقل از ماندر و هانتز^{۱۴}، ۲۰۰۱). همچنین، بشارت (۱۳۷۹) معتقد است که اعتماد به خود و دیگران دو ویژگی اصلی افراد ایمن محسوب می‌شوند. اعتماد به خود به عنوان یکی از مبانی روانی فردی که دارای سبک دلبستگی ایمن می‌باشد، وی را در مواجهه سازنده با موقعیت استرس‌زا، موفق می‌سازد. اعتماد فرد به دیگران به عنوان جزء مکمل اعتماد به خود نیز وی را در جلب کمک و مساعدت دیگران، مخصوصاً همسر، یاری می‌رساند. پیشگیری از مشکلات زناشویی و توان مواجهه‌ی سازنده با این دسته از مشکلات محصول تعامل خصیصه‌های اصلی دلبستگی ایمن، یعنی اعتماد به خود و دیگران محسوب می‌شوند. وی همچنین به نقل از کسیدی^{۱۵}، ۱۹۸۸، و میکولینسر^{۱۶}، ۱۹۸۸، بیان می‌دارد که رفتار اکتشافی و جوارجویی، دو مشخصه دیگر افراد دارای دلبستگی ایمن است. کنش بهنجار اکتشاف‌گری، انعطاف‌پذیری و جسارت لازم را برای آزمونگری و تجربه‌آموزی در اختیار فرد ایمن قرار می‌دهد. مهارت‌های حل مساله در افراد ایمن محصول کنش بهنجار اکتشاف‌گری است و مشکلات زناشویی را کاهش می‌دهد.

تحقیقات به نحو کاملاً هماهنگی ارتباط بین دلبستگی ایمن و پیامدهای رفتاری، عاطفی و شناختی‌ای را که بعدها در دوران رشد به وقوع می‌پیوندند را با اثبات می‌رسانند (گلدبرگ^{۱۷}، ۱۹۹۱؛ رایس^{۱۸}، ۱۹۹۰). در تبیین نتایج، یک نکته‌ی مهم باید مد نظر قرار گیرد: با وجود اینکه بین شیوه‌های فرزندپروری و دلبستگی عامل‌های مشترکی مثل ویژگی‌های والدین از جمله میزان حساسیت، درگیری و حمایت از فرزند خود وجود دارد با این حال بیشتر تحقیقات بر متغیرهای دیگری از جمله میزان کنترل و نظم، اعمال محدودیت و ... تمرکز کرده‌اند (برثرتون، گلبی و چو^{۱۹}، ۱۹۹۷).

تعامل بین شخصیت و محیط

هر فرد با ویژگی‌های خاص فردی خویش به دنیا می‌آید از جمله هوش. در حقیقت هوش اگرچه به معنایی دارای عاملی زیستی است اما محیط نیز بر آن موثر است. هر فرد با محدوده‌ی خاصی از توانایی‌های همشی به دنیا

-
1. Maunder & hunter
 2. Cassidy
 3. Maunder & hunter
 1. Cassidy
 2. Rice
 3. Bretherton, Golbi & Cho

می‌آید اما اینکه آیا در طول زندگی خویش به تمام این توانایی‌ها دست یابد یا نه بستگی به محیط دارد. برای مثال یکی از دلایلی که پیازه اصرار داشت تا هر چه بیشتر محیط کودکان را غنی کنیم این بود که این کار باعث می‌شد تا هوش بالقوه کودک امکان بیشتری برای فعلیت بیابد. اما مسلم است که اگر فردی پهنای هوشی فردی معمولی را داشته باشد صرف نظر از اینکه محیطش تا چه حد غنی باشد هرگز نمی‌تواند اینشتاین شود.

در مورد ارتباط بین سبک دلبستگی والدین و شیوه فرزندپروری آنها در نگاه نخست به نظر می‌رسد که این دو متغیر در فردی واحد وجود دارند و ربطی به میزان هوش فرزند خانواده ندارند. نکته‌ی نخست اینکه همانطور که در ادبیات پژوهشی ذکر آن رفت سبک دلبستگی دوران کودکی لزوماً تا بزرگسالی پابرجا نمی‌ماند. حوادث مختلفی توانایی تغییر این سبک دلبستگی را دارند. اگر در زندگی فرد تا بزرگسالی اتفاق خاصی نیفتد سبک دلبستگی مذکور تا دوران بزرگسالی باقی می‌ماند. نکته دوم اینکه اگر چه در وهله‌ی نخست به نظر می‌رسد که هوش فرزندان نقشی در تعیین ارتباط بین سبک دلبستگی و شیوه فرزندپروری والدین ندارد اما با توجه به ادبیات پژوهشی ای که در زمینه‌ی انواع تعامل‌ها وجود دارد این نکته قابل تبیین است. در ذیل به انواع تعامل‌هایی که فرد با محیط دارد اشاره می‌کنیم تا بتوانیم نقش هوش فرزندان را به عنوان متغیر واسطی در ارتباط بین سبک دلبستگی و شیوه فرزندپروری والدین تبیین کنیم.

تعامل واکنش‌گرا^{۲۰}

افرادی که در محیط‌های یکسانی زندگی می‌کنند و یا با محیط‌های یکسانی مواجه می‌شوند، محیط و شرایط بیرونی را که از نظر فیزیکی برای همه دارای شرایط یکسانی است به انحاء گوناگونی ادراک و تفسیر می‌کنند و بنابراین همین ادراک‌ها و تفاسیر است که رفتارهای خاصی را انجام می‌دهند. برای مثال کودک باهوشی که والدین برای او کتاب می‌خوانند از کودکی که دارای هوش کمتری است مطالب بیشتری متوجه می‌شود و واکنش‌های متفاوتی انجام می‌دهد. همین واکنش‌ها بازخوردهای متفاوتی در والدین برمی‌انگیزد و همین امر سبب خواهد شد تا والدین کودک باهوش در خواندن کتاب‌ها و داستان‌های بعدی برای او تشویق شوند در حالی که والدین کودک کم‌هوش‌تر بازخوردی متفاوت می‌گیرند و در فعالیت‌های بعدی خود تجدیدنظر می‌کنند. به این فرایند تعامل واکنش‌گرا می‌گویند.

تعامل برانگیزنده^{۲۱}

«شخصیت هر فرد پاسخ‌های متمایزی در دیگران ایجاد می‌کند که به آن تعامل برانگیزنده اطلاق شده است. کودکان سربراه سبک کنترل ملایم‌تری در مقایسه با کودکان پرخاشگر در والدین خود برمی‌انگیزند. به همین دلیل، نمی‌توان به سادگی فرض کرد که همبستگی مشاهده شده بین روش‌های تربیت والدین یک کودک و شخصیت او نشان‌دهنده علت و معلول است. در عوض، شخصیت کودک می‌تواند سبک تربیت والدین را تغییر دهد، که [این نیز] به نوبه خود در شکل‌دهی بیشتر شخصیت کودک موثر است. افراد مهربان محیط محبت‌آمیز ایجاد می‌کنند؛ افراد متخاصم محیط‌های خصومت‌آمیز به وجود می‌آورند.» (هیلگارد، ۱۳۸۴).

تعامل پویش‌گرا^{۲۲}

4. reactive interaction
1. evocative interaction
2. proactive interaction

وقتی کودکان بزرگ‌تر می‌شوند «فرا‌تر از محیطی می‌روند که توسط پدر و مادر برای آنها فراهم شده است و شروع به انتخاب و ساخت محیط خاص برای خود می‌کنند.» (هیلگارد، ۱۳۸۴). این محیط‌ها نیز به نوبه‌ی خود بر شخصیت آنها تاثیر می‌گذارند. «کودکی خونگرم و اجتماعی او را به جستجوی محیطی که اجتماعی بودن او را تقویت می‌کند سوق می‌دهد. و آنچه را که نمی‌تواند انتخاب کند می‌سازد؛ اگر کسی از او برای رفتن به سینما دعوت نکند، خودش رویداد را سازماندهی می‌کند... تعامل پویا‌گر فرایندی است که فرد از طریق آن به عامل فعالی در رشد شخصیت خود تبدیل می‌گردد.» (هیلگارد، ۱۳۸۴).

هر چه کودک بزرگ‌تر شود اهمیت تعامل پویا‌گر و واکنشی نیز بیشتر می‌شود (به نقل از هیلگارد، ۱۳۸۴). از اینرو الگویی که برای تاثیرگذاری سبک دلبستگی والدین بر شیوه فرزندپروریشان عرضه می‌شود باید سبک‌های تعاملی کودکان عادی و تیزهوش را مدنظر قرار دهد. الگوی زیر می‌تواند به عنوان یک مدل فرضی در پژوهش‌های آتی مورد بررسی تجربی قرار گیرد.

منابع

- اسماعیلی، محمد. (۱۳۷۹). بررسی اثر آموزش درس مهارت‌های زندگی در تعامل با شیوه‌های فرزندپروری بر عزت نفس دانش آموزان استان اردبیل. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- اسمیت، ادوارد و همکاران (۱۳۸۴). زمینه روانشناسی هیلگارد. مترجم نصرت الله پورافکاری. تهران: انتشارات آینده سازان و شهرآب.
- بشارت، محمد علی. (۱۳۷۹). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی با مشکلات زناشویی در زوجین نابارور. فصلنامه تازه‌های روان‌درمانی، ش ۱۹ و ۲۰. صص. ۶۶-۵۵.
- مؤمن زاده، فرید. (۱۳۸۱). ارتباط تفکرات غیر منطقی و الگوهای دلبستگی با سازگاری زناشویی. پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی عمومی، دانشگاه شهید بهشتی.

- **Anthworth, M. D. (1973)**. The development of infant mother attachment. in B. call Well & H. Ricciuti (Eds), Review of child Development Research (Vol:3). Chicago: University of Chicago press.

- **Baumrind, D. (1971)**. Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology* maonograph, 4 (no. 1, pt. 2).

- **Bowlby, J. (1969)**. Attachment and loss. Vol. I: Attachment. London: the Hogarth press and the Institute of Psycho-Analysis.

- **Bretherton, I., Golbi, B., & Cho, E. (1997)**. Attachment and the transmission of values. In J. E. Grousec & Lee. Kuczynski (Eds), Parenting and childrens internalization of values: A handbook of contemporary theory (pp. 103 – 134). New York: Wiley.

- **Cassidy, J., & Kobak, R.R. (1988)**. Avoidance and its relationship with other defensive processes. In J. Belsky & T. Nezworski (Eds.), Clinical implications of attachment (pp. 300-323). Hillsdale, NJ: Erlbaum.

- **Collins, N. L. (1996)**. Working models of attachment: Implications for explanation, emotion, and behavior. **Journal of Personality and Social Psychology**, 71, 810–832.

- **Fogel, Alan. (1997)**. *Infancy: infant, family, and society*. West publishing company. Minneapolis. Paul new york. Losangeles. Sanfrancisco.

- **Goldberg, s. (1991)**. Attachment and chhldhood behavior problems in normal, at – risk and clinical samples. In L. Atkinson & K. J. Zucker (eds), Attachment and psychopathology (pp. 171 – 195). New York: Guilford Press.

- **Haddadi Koohsar, A. A. & Ghobari Bonab, B. (2011)**. Relation between emotional intelligence and quality of attachment in high school administrators. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*. Accept.

- **Maccoby, E. E., & Martin, J. A. (1983)**. Socialization in the context of the family: parent-child interaction. In E. M. Hetherington (Ed.), *Handbook of child psychology: development* (4th ed., pp. 1-101). New york: Wiley.

- **Main, M. (1996)**. Introduction to the special section on attachment and psychopathology: 2. Overview of the field of attachment. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 64,237, 243.

- **Mauder. R. G & Hunter. J. J. (2001).** Using attachment theory to understand illness behavior. *General Hospital Psychiatry* 23. 177-182 .

- **Mikulincer, M. (1998).** Adult attachment style and individual differences in functional versus dysfunctional experiences of anger. *Journal of Personality and Social Psychology*, 74, 513-524

- **Rice, K. (1990).** Attachment in adolescence: A narrative and meta-analytic review. *Journal of youth and adolescence*, 19, 511-538.
